

## نگرشی بر خاستگاه تاریخی و جغرافیایی راوندیه

### مرتضی بهمنی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد یادگار امام خمینی ره شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

mortezaalibahmani@gmail.com

### مهدی کلجان

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی ره شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### محبوبه شرفی

دانشیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی ره شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

**فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۰ دوره ۱۹ شماره ۷۳ سال ۱۴۰۳ صفحه ۴۳-۲۶**

**تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲**

### چکیده

در اثر بی عدالتی های امویان، ایرانیان آمادگی پیوستن به قیام های ضد خلافت را داشتند. در این راستا، راوندیان فرقه ای بودند که نقش موثری در قیام عباسیان علیه امویان داشتند. منابع تاریخی و فرق شناسی از وجود گروه ها و فرق های مختلفی با عنوان راوندیه در مناطق مختلفی از ایران سخن گفته اند که به درستی خاستگاه تاریخی و جغرافیایی آنان مشخص نیست. سوال محوری پژوهش حاضر آن است که فرقه راوندیه از چه بستر تاریخی و جغرافیایی برخوردار بوده است؟ فرضیه مطرح شده این است که راوندیه فرقه ای است که در تداوم جنبش های ضد خلافت بعد از کشته شدن ابومسلم در خراسان شکل گرفت. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع تاریخی و فرق شناسی به این رهیافت رسیده است که اگر چه راوندیه منسوب به خراسان است ولی می توان رگه های از این تفکر و اندیشه را در جغرافیاهای دیگر نیز مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: راوندیه، خراسان، عباسیان، بی عدالتی

### مقدمه

راوندیه نام گروهی است که در سال ۱۴۱ ه.ق و یا به قولی ۱۳۷ ه.ق در حاشیه نزدیک کوفه، گرداگرد قصر خلیفه منصور خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) اجتماع کردند و به ظاهر ادعای الوهیت منصور را سر دادند. این در حالی است که برخی از مورخان، آنان را بقایای لشکر ابومسلم خراسانی دانسته که منسوب به عبدالله راوندی از راوند خراسان بودند که البته اطلاع چندانی از این شخصیت در منابع تاریخی دیده نمی شود. مورخانی نیز چون ابن خلکان، راوندیان را مردمی از ناحیه راوند کاشان دانسته اند. اما به تصدیق مورخانی چون طبری، ابن اثیر و ابن الطقطقی، آنها اهل خراسان بودند و این امر با توجه به اینکه خراسان بویژه پس از قتل ابومسلم به کانون شورش های ضد خلافت عباسی تبدیل شد درست می نماید. طبری در این رابطه می گوید: راوندیان قومی از مردم خراسان بودند که پیرو عقیده ابومسلم دعوتگر بنی هاشم بودند (طبری، ۱۳۵۳: ۱۱ / ۴۷۲۵). همانگونه که اشاره شد، منابع تاریخی از راوندیه در مناطق مختلفی از ایران سخن گفته اند و درباره رهبران آنان نیز اتفاق نظری وجود ندارد، با این حال منابع تاریخی و فرق شناسی درباره آراء و اعتقادات راوندیه بسیار سخن گفته اند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲ / ۲۱۱) که قریب به اتفاق آنان را اهل تناسخ، غلو، و اباحه گری دانسته اند. بر اساس آنچه تبیین گردید، نوشتار پیش روی به دنبال بازشناسی خاستگاه تاریخی و جغرافیایی فرق مختلف منسوب به راوندیان و سپس بررسی آراء و عقاید با تکیه به منابع فرق شناسی است.

### ۲- جغرافیای تاریخی راوندیه

مورخین و ملل و نحل نویسان از گروه ها، دسته ها و رهبران مختلف راوندیه نام می برند که در دوره بنی امیه ظهور کردند و به عنوان پیرو و شیعه آل عباس کمک شایانی به ابومسلم و نهضت

عباسیان داشته اند. در خصوص خاستگاه جغرافیایی آنان دیدگاه ضد و نقیضی آمده است؛ به ویژه برخی محققان جدید آنان را تحت رهبری عبدالله راوندی به راوند میان کاشان و اصفهان منسوب می دارند (یطی، ۲۰۰۹: ۱۹۷). همچنین اشپولر «راوندیان» را منسوب به راوند کاشان می داند، اما در جای دیگر آنان را اهل خراسان و پیرو ابومسلم ذکر کرده است (اشپولر، ۱۳۸۶: ۷۷ - ۷۸). اما از آنجا که در اکثر منابع تاریخی راوندیان را اهل خراسان ذکر کرده اند؛ انتساب آنان به راوند خراسان صحیح به نظر می رسد. چنان که نقل است راوندیان قومی از مردم خراسان بودند پیرو عقیده ابومسلم که به تناسخ ارواح اعتقاد داشتند (دینوری، ۱۳۸۴: ۳۸۴؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۲۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۰: ۸ / ۳۳۷۵؛ ابن عبری، ۱۹۲۲: ۱۲۲). با این اوصاف، در منابع ملل و نحل به فرق راوندیه فراتر از خراسان از جمله کوفه اشاره می رود، چنان که برخی راوندیان از فرقه کیسانیه منشعب شده اند. اشعری راوندیان را نهمین فرقه از رافضی ها و هشتمین فرقه از کیسانیه می داند که به زعم آنان امامت بعد از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه به محمد بن علی از آل عباس وصیت شد (اشعری، ۱۴۰۰ ق: ۲۲/۱).

در اینجا به درستی نمی توان از راوندیان خراسان یا راوندیان کوفه نام برد، چرا که داعیان هاشمی و عباسی یک پیوند اعتقادی به نفع امامت خویش در این دو ناحیه برقرار نمودند. از این رو چنین به نظر می رسد اطلاق گروهی راوندیه به راوند کاشان نیز دال بر گسترش دسته های راوندیه و ترویج عقاید آنان در نقاط مختلف است و یا اینکه راوند کاشان خاستگاه برخی رهبران با اراء و عقاید و پسوند راوندی بوده است، چنانکه برخی به عبدالله بن عمر بن حرب راوندی و یا به نام مشابه عبدالله راوندی اشاره دارند.

قابل ذکر است که در منابع ملل و نحل، عبدالله بن عمر بن حرب بیشتر با پسوند «کوفی» و «کندی» آمده است (اشعری قمی، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۷۸؛ شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۷)، و اطلاق پسوند «راوندی» از سوی برخی محققانی چون مشکور و یطی ذکر شده، که البته به منابع

مورد ارجاع اشاره نرفته است. به نقل ملل و نحل نویسان، فرقه «حریه» منسوب به وی بود و از کیسانیه منشعب شدند. مشکور به نقل از اشعری قمی می گوید که وی به دست والی کوفه خالد بن عبدالله قسری کشته شد (بغدادی، همان: تعلیقات مشکور، ۳۱۰)، اما آنچه اشعری آورده است قتل برخی غلات شیعه همچون بیان بن سمعان، ابومنصور، و مغیره بن سعید به دست خالد قمری است و ذکری از قتل عبدالله بن عمر به میان نیامده است (اشعری قمی، همان: ۱۴۹، ۱۱۰-۱۰۹، ۹۳۰). بنابراین همانگونه که در صفحات بعدی به صورت مبسوط صحبت خواهیم کرد، منابع تاریخی و فرق شناسی از رهبران راوندیه اطلاعات چندانی بدست نمی دهند، در حالیکه اطلاعات بسیاری در خصوص آراء، افکار و اندیشه های آنان بازتاب پیدا کرده است. نکته دیگری که نیز باید مورد توجه قرار گیرد نوع بازتاب اخبار راوندیه در منابع فرق شناسی - اهل سنت و تشیع - می باشد.

### ۳- فرق منتسب به راوندیه

در منابع ملل و نحل از فرقه های مختلف راوندیه یاد شده است؛ از جمله «ابراهیمیه»، پیروان ابلق راوندی که وی در زمان هشام بن عبدالملک اموی (۱۲۵-۱۰۵) قیام نمود، و پیروان وی از ابراهیم امام (۱۳۲-۱۲۵) حمایت کردند (ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۸۱۸۲؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۸۲). گروهی دیگر راوندیان «ابومسلمیه» نام دارند که از نزدیکان ابومسلم خراسانی بودند (نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۶؛ اشعری قمی، همان: ۱۳۵). بغدادی از یکی از شاخه های ابومسلمیه با عنوان «برکوکیه» نام می برد که در مرو و هرات پراکنده بودند (بغدادی، همان: ۱۸۷). نقل است اینان همان «اسحاقیه» هستند که در ماورالنهر ظهور کردند و به اسحاق نامی که در میان ترکان پیدا شده بود منسوب بودند (همان، تعلیقات مشکور، ۳۹۹). در «تبصره العوام» نیز اشاره رفته که همه اتباع ابومسلم راوندیان اند و جزء شیعیان آل عباس محسوب می شوند (رازی، ۱۳۸۳: ۳۳). نقل رازی حکایت از گستردگی نام و عنوان

راوند به در میان پیروان آل عباس است. یک گروه دیگر از آنان، «هریریه» نام دارند؛ پیروان ابوهریریه راوندی که به «شیعیان خالص آل عباس» معروف اند. با وجود این، به ابومسلم نیز وفادار بودند و او را تکریم می نمودند (نوبختی، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۷) مقدسی نقل می کند: «گروهی از ایشان به حلب رفته و سست مردان را فریب می دادند و وانمود می کردند که ایشان از فرشتگان اند و از حریر بال هایی ساخته بودند و پر در آن نشانده بودند و از بالای تلی بلند پرواز کردند و شکستند و هلاک شدند» (مقدسی، ۱۳۵۱: ۱۴۱/۵).

گروهی نیز تحت عنوان «فرزنامه» شناخته شده بودند، اینان پیروان رزام بن سایق یا راسم بن سایق و با ارزم بن رزام بودند که اصل وی از مرو است و در ایام ابومسلم در خراسان ظهور کردند (بغدادی، همان: ۱۸۶؛ مقریزی، ۱۴۱۸ق: ۴/ ۱۸۴؛ یطی، همان: ۱۹۸). رزام از جمله کسانی بود که در شورش راوندیان به سال ۱۴۱ به دستور خلیفه منصور و توسط خازم بن خزیمه به قتل رسید (طبری، همان: ۴۷۲۵/۱۱). نقل هست که ابومسلم تابع این مذهب بود (شهرستانی، همان: ۱۱۴-۱۱۳)

بنابراین، دسته ها و فرقه های مختلفی که مورخان و ملل و نحل نویسان از آنان تحت عنوان راوندیه نام می برند چنین به نظر می رسد دارای یک بار اعتقادی، سیاسی و مذهبی فراتر از راوند است که در سایه جنبش ابومسلم بر علیه بنی امیه و سپس در دسته های مختلفی علیه عباسیان قیام نمودند و به طور کلی آنها را «بومسلمیه» نیز می نامیدند.

#### ۴- جنبش راوندیه

راوندیان بدون شک جزء آن دسته از مردمانی بودند که در انقلاب فراگیر عباسیان از نهضت حمایت کرده بودند. آنها نیز مانند دیگر اعضاء ناهمگن این انقلاب بزودی پی بردند که دولت جدید با حکومت امویان به لحاظ عملکرد تفاوت چندانی ندارد. بنابراین، برای به دست آوردن حقوق

خود و رهایی از قید ظلم و ستم عباسیان با هر جنبش و با هر عقیده ای که با خلافت عباسی ضدیت می یافت همراهی می کردند. این سرخوردگی آنها از انقلاب ابومسلم زمینه و علت اصلی اقدامات بعدی آنها بود. عامل مستمری که بویژه در این قیام نیز نقش داشت قتل ابومسلم بود، منصور خلیفه دوم عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ه) به عنوان تثبیت کننده حکومت عباسیان که نقش اصلی در سرکوب جنبش های مختلف دارد، با توجه به قتل ابومسلم برای ایرانیان و بویژه اقشار پایین جامعه که از پیشتر جنبش ها حمایت می کردند به نماد بیزاری و تنفر تبدیل شده بود، نمادی که به نوعی آماج قیام راوندیان نیز بود. از نقطه نظر مذهبی نیز اندیشه های فرقه کیسانیه که در جریان انقلاب عباسی با جنبش سیاه جامگان پیوندی برقرار کرده بود می توانند در این قیام نقش داشته باشند. اندیشه هایی که خود ابومسلم نیز در هنگام دعوت عباسی با آنها آشنا بود. پیروان شیعه کیسانیه معتقد بودند که امامت پس از علی (ع) به فرزندان حسن و حسین (ع) و سپس محمد حنفیه و پسرش ابوهاشم رسیده است و از او به محمد بن علی و از او به ابراهیم امام. (خضری، ۱۳۷۸: ۲).

اهداف راوندیان را نیز می توان در راستای دیگر جنبش هایی دانست که تا آنروز بویژه پس از قتل ابو مسلم رخ می داد. انقلاب عباسی اگر چه توانسته بود بخش هایی از عناصر ناهمگن نهضت خود را راضی نگه دارد. اما نتوانست به بسیاری از شعارهایی انقلابی خود جامه عمل بپوشاند امریکه سبب دشمن شدن بسیاری از حامیان اولیه خود شد. ابومسلم خراسانی نیز با وجود اینکه خود عامل سرکوب برخی از قیامها در خراسان بود، اما پس از قتلش به آسانی کانون آیین بسیاری از فرقه های گوناگون شد. بطوریکه بسیاری از جنبش ها حداقل برای کسب حامیان بیشتر خود را به نوعی، انتقامجوی او معرفی می کردند. از این رو می توان آشکارترین و شاید اصلی ترین هدف قیام راوندیان را خونخواهی ابو مسلم دانست (دینوری، همان: ۴۰۱)

بطوریکه برخی از نویسندگان عموماً فرقه های وابسته ابومسلم را دارند که می خوانند که به مفهوم کسانی است که بر آن اند که امامت از ابراهیم امام به ابومسلم رسیده است ( دنیل، ۱۳۶۷: ۱۴۱). و تنفر از منصور سبب شده بود که آنها در پی کشتن غافلگیرانه او باشند همانگونه که او ابومسلم را به نیرنگ و فریب به هلاکت رسانده بود. علاوه بر این هدف آنها تنها شخص منصور نبود، بلکه با توجه به اینکه آنها نیز از جمله کسانی بودند که در نهضت عباسی شرکت داشتند، آنها نیز در اثر خلف وعده عباسیان که یکی از نمادهای آن حذف افرادی چون ابومسلم بود، به عنوان نیروهای سرخورده از عملکرد دولت بر آمده از آن انقلاب در پی رسیدن به حقوق خود بودند.

بطور کلی از جریان قیام راوندیان و سرکوب آنها از طرف قوای خلیفه در می یابیم که اظهار الوهیت برای منصور خلیفه عباسی و رجال در بارشی نمایشی بیش نبود. و همانگونه دینوری نصریح می کند، راوندیان با ابو مسلم ارتباط داشتند، و یکی از مقاصد آنها گرفتن انتقام خون ان رهبر کاریزما بود.

#### ۵- ماهیت دینی راوندیه

در بررسی ماهیت دینی راوندیان، لازم است اشاره شود که عقاید دینی آنها بیشتر تحت تاثیر اهداف سیاسی شان بوده است و این امر سبب اهمیت نداشتن با سطحی بودن عقایدی می شود که در چشم بیشتر مورخان ، عجیب و شگفت به نظر می آمد. عقایدی همانند ادعای الوهیت برای منصور خلیفه عباسی. راوندیان نیز مانند بسیاری از غلات ( غلو کنندگان) و فرقه هایی چون کیسانیه در انقلاب عباسی شرکت کرده بودند و در جریان این مشارکت برخی از عقاید التقاطی را نیز پذیرفته بودند. بغدادی می گوید: و راوندیه درباره ابومسلم صاحب دولت بنی العباس دعوی کردند و اینان قائل به تناسخ روح خدایند نه روان مردم» ( بغدادی ، همان: ۱۹۴).

بر طبق روایات شهرستانی و طبری عقاید فرقه دیگری به نام رزامیه نیز با راوندیان پیوند می خورد، شهرستانی معتقد است که اتباع رزام ( ایرانی) امامت را از امام علی (ع) پس از طی مراحل به ابومسلم می رسانند. آنها معتقدند که روح الهی در ابومسلم حلول کرده و از این جهت بر بنی امیه مظفر گشت و بتناسخ ارواح قائلند(شهرستانی همان:۱۱۳). طبری نیز از حضور رزام در قیام راوندیان خبر می دهد که پس از درگیری امان یافته بود. (طبری، همان:۴۷۲۷). اینچنین است که عقاید راوندیان که منصور، قاتل ابومسلم را خداوند خود می دانستند و عثمان بن نهیک، فرمانده نگهبانان قصر خلیفه را کسی می پنداشتند که روح آدم در شخص وی حلول کرده (همان:۴۷۲۶).

در یک برداشت سطحی از طرف برخی از نویسندگان همانند دوزی مستشرق هلندی، عقایدی خنده دار و صاحبان آنها افرادی احمق و متعصب خوانده شده اند (برون، ج ۱، ۱۳۳۵: ۶۹). غافل از اینکه راوندیان در جهت انتقام خون ابومسلم و نفرت از خلافت عباسی و منصور چنان وحشتی برای خلیفه ایجاد کردند که وی روز محاصره قصر مسکونی خود در هاشمیه توسط راوندیان به همراه روز قتل ابو مسلم را جزء بدترین روزهای عمر خود می شمرده (طبری، همان: ۴۷۲۸).

دوزی همچنین علت بی مهر شدن ایرانیان نسبت به خلفای عباسی را امتناع خلفای عباسی از قبول عنوان خدائی می داند (برون، همان؛ ۶۹). اما این تنها یک قضاوت سطحی از قیام راوندیان است که می تواند تنها با بحث فره ایزدی و تصور ایرانیان از پادشاهان خود در دوره باستان پیوند نسبی یابد.

### ۱-۵. آراء و عقاید راوندیان

برخلاف خاستگاه، فرقه ها و رهبری راوندیه اطلاعات بیشتر و موثق تری در ارتباط با آراء و عقاید آنان آمده است. به نظر می رسد اختلاف مسلمین بر سر مسئله امامت و متعاقب آن شکل



گیری جریان های مختلف مذهبی و سیاسی موجب گردید ملل و نحل نویسی از رونق و اهمیت بیشتری برخوردار باشد، با وجود این که هیچ کدام خالی از تعصب نیست، اما از این رهگذر می توان به عقاید و خاستگاه اعتقادی فرقه ها و مذاهب مختلف از جمله راوندیان پی برد.

#### ۱-۱-۵. امامت در اعتقاد راوندیه

پس از رحلت پیامبر(ص) نخستین و بزرگترین اختلاف میان مسلمانان حول جانشینی و رهبری امت اسلام پدید آمد؛ این که حکومت و امامت حق چه کسی است آراء و عقاید مختلفی پدید آمد. علاوه بر شکل گیری دو مذهب شیعه و سنی خرده مذاهب زیادی نیز از این دو بوجود آمد. شهرستانی بزرگترین خلاف میان امت مسلمان را در مسئله امامت می داند (همان، ۱۳).

علاوه بر این گسترش چتر اسلام، ادیان و مذاهب جدید را دخیل مسئله نمود. حضور ایرانیان علی الخصوص راوندیان در این محل نزاع ها از دو جنبه حائز اهمیت است:

نخست جنبه دینی و اعتقادی بر پایه عقاید ایرانی قبل از اسلام که بعضا در شرایط جدید جنبه التقاطی پیدا کرد. دوم در بعد سیاسی است که به دنبال سوء حکومت بنی امیه وارد جنبش ها و قیام های ضد اموی شدند؛ از جمله جنبش عباسیان که از هر امکانی برای بدست گرفتن قدرت کوتاهی نکرده اند. اولویت حصول قدرت سیاسی برای آنان زمینه را برای شکل گیری نوعی تشیع سیاسی وابسته به خود را در میان مذاهب مختلف فراهم آوردند. راوندیان از جمله گروههای مختلفی از مردم ایران بودند که به این دعوت لبیک گفتند و حمایت همه جانبه ای را در حقانیت میراث امامت و انتقال آن به آل عباس به عمل آوردند.

به لحاظ اعتقادی ریشه چنین جریانی از مذهب کیسانیه در کوفه یعنی باور به امامت محمد بن حنفیه (فرزند امام علی) آغاز شده است. در این رابطه پیروان عبدالله بن عمر بن حرب کندی راوندی معتقد بودند که امامت از علی (ع) به فرزندانش حسن (ع) و حسین (ع) و سپس به محمد بن حنفیه

رسیده است و پس از وی فرزندش ابوهاشم عبدالله امام است. از آنجا که ابوهاشم فرزند ذکوری نداشت اختلاف افتاد، به طوری که نقل است پس از این خود عبدالله بن عمر مدعی امامت شد (اشعری قمی، همان: ۸۳-۸۲، ۷۷؛ بغدادی، ۱۹۹۲، ۵۵). اما ظاهراً پیروان عبدالله به خاطر کتب سخن وی روی گردان شدند و به عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار) گرویدند و پس از این، با اختلاف عبدالله بن معاویه با محمد بن علی از آل عباس این جریان به امامت در آل عباس معتقد شدند و به گفته نوبختی از این طریق کار راوندیان بالا گرفته (نوبختی، ۱۳۹۱: ۳۵)

اشعری قمی نقل می کند که عده ای معتقدند ابوهاشم، محمد بن علی را وصی خود قرار داد. علت این بود چون ابوهاشم درگذشت و از خویشان و خود کسی همراه او نبود، محمد بن علی را که نزد او کودک بود وصی خود قرار داد و این وصیت را به پدرش علی بن عبدالله بن عباس سپرد. چون محمد بن علی بزرگ شد پدرش آن وصیت را به او داد و به امامت رسید و اینها همان غلات راوندیه اند (اشعری قمی، همان: ۱۰۰؛ و اشعری همان: ۲۲/۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۹: ۲۵۶/۲؛ بغدادی، ۱۳۵۸: ۲۰).

در خصوص پیروان رزامیه یکی از فرق راوندیه آمده است که ابتان معتقد بودند بعد از امام علی (ع) محمد بن حنفیه امام است که با وصیت فرزندش ابوهاشم عبدالله بن محمد امامت به خاندان عباس منتقل شد (شهرستانی، ۱۳۵۰: ۱۱۳؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۴/۴).

در «فرق شیعه» نقل است که اصل رزامیه از کیسانیه است و پیروانشان به امامت ابومسلم نیز قائل بودند، چنانکه عده ای از آنان می گفتند بعد از ابوالعباس سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶) ابومسلم امام است) نوبختی، همان: ۴۶؛ مقریزی، همان: ۱۸۴/۴).

در خصوص پیروان ابوهریره راوندی رای دیگری آمده است. این گروه که به «عباسیان خالص» معروف اند، امامت بعد از پیامبر را حق بلافضل عباس بن عبدالمطلب عمومی پیامبر دانسته اند. این بحث پس از این در کتاب «امامه ولد العباس» از عمر بن بحر جاحظ به تشریح آمده است که زن نمی تواند امام باشد، از این رو دختر پیامبر در امامت حقی ندارد و پیامبر نیز فرزند ذکوری به جا نگذاشت؛ به این آیه استناد می کردند: «و ما محمد ابا احد من رجالکم» (احزاب، ۴۰)؛ یعنی محمد بدر هیچ کس از مردان نیست» و نیز معتقد بودند. با وجود عمو پسر عمو ارثی در امامت ندارد و به این آیه استناد می کردند: «و اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض» (انفال، ۷۵)؛ یعنی «بعضی خویشاوندان شخص بالاتر و مقدم تر از بعضی دیگر هستند. از این رو عباس و اخلاف وی در امامت از دیگران مقدم تراند (اشعری قمی، همان: ۱۳۵-۱۳۴؛ بغدادی، ۱۹۹۲، ۵۴؛ ابن جوزی، همان: ۱۸ مقدسی، همان: ۱/۵۱۶).

رازی نیز نقل می کند که ابومسلم در زمینه امامت بر این عقیده بود و می گوید: «ابومسلمیه نه از فرق شیعه اند و نه از فرق سنیان؛ زیرا اعتقاد ابومسلم آن بود که امامت به میراث است نه به نص چنان که شیعیان گویند و نه به اختیار چنان که سنیان گویند و راوند به در این مذهب تابع ابومسلم بود (رازی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

از آنجا که عباسیان دعوت سری خود را از ابوهاشم به عاریت گرفتند و در زمینه امامت نیز اعتقاد بر این بود که به وصیت وی امامت به آل عباس منتقل شده از این رو چنین به نظر می رسد خلفای عباسی پس از استحکام خلافتشان در صدد برآمدند که این وابستگی را در زمینه امامت در ادعان عمومی و پیروان خویش بزدایند، و وانمود کنند که امامت به «میراث» است و از جدشان عباس عمومی پیامبر جریان پیدا نمود. از این رو به نظر می رسد راوندیان هریریه به عنوان شیعه خالص عباسی جریانی از این دست باشد. چنان که نقل است در زمان منصور عده ای از این قول یعنی جریان امامت از طریق کیسانیه برگشتند و معتقد شدند که پیامبر بعد از خودش عباس بن

عبدالمطلب را به امامت انتخاب نمود (اشعری، همان: ۲۲/۱). رازی نیز نقل می کند که ابوجعفر منصور هریریان را الزام نمود که بگویند امامت به میراث است و بعد از رسول عباس امام است (رازی، همان: ۱۷۹). در زمان خلافت مهدی (۶۹-۱۵۸ ه. ق) نیز همین سیاست با شدت بیشتری دنبال شد (نویختی، همان: ۴۷).

### ۲-۱-۵. تناسخ، الوهیت و اباحه گری

گزارش های تاریخی حاکی از آن است که راوندیان به تناسخ، الوهیت و اباحه گری اعتقاد داشتند. در مقالات و الفرق آمده است که در میان پیروان کیسانیه از جمله عبدالله بن عمر بن حرب، قائل به تناسخ بودند. این جریان بر این باور بود که روح خدا در کالبد پیامبر و روح پیامبر در جسم علی و روح علی در بدن حسن و روح حسن در بدن حسین و روح حسین در وجود محمد بن حنفیه و روح وی در قالب پسرش ابوهاشم عبد الله و روح ابوهاشم در عبدالله بن عمر بن حرب آمده است (اشعری قمی، همان: ۸۲). نویختی نیز راوندیان و سایر غلات را از گزافه گوینان می داند که خود را به شیعه بسته اند و نام آن فرقه را بر خویش نهادند. وی می گوید: آنان از خرمدینان، مزدکیان، زندیقان، و دهریان سرچشمه گرفته اند. هیچ یک از ایشان خداوندی خدای را باور ندارند، بلکه جای او را در کالبد آدمیان می دانند و گویند که تن جایگاه خداست و خداوند والا روان و پرتویی است که در تنهای آدمیزادگان در می آید و در آنها جای به جای می شود، همگی ایشان بر این گفتار همداستان اند، ولی سران و پیشوایان شان با هم اختلاف دارند و سپس آنان در دسته های مختلفی در آمدند» (نویختی، همان: ۴۶-۴۵).

پیروان ابلق راوندی نیز بر این باور بودند که روح خدا ابتدا در عیسی بن مریم سپس در علی (ع) حلول کرد و پس از آن در امامان عباسی بود تا به ابراهیم بن محمد (۱۳۲-۱۲۵) امام عباسی

رسید و در خصوص اباحی گری همه راوندیان محرمات را حلال میدانستند و به تبادل زوجات اعتقاد داشتند (ابن جوزی، همان: ۸۱).

علاوه بر این در خصوص پیروان عبدالله راوندی نیز آمده است که ایقان بر این باورند که امام خداوند است، ابومسلم پیغمبری است که از غیب آگاه است و او را ابوجعفر منصور بر بندگان خویش فرستاده است و گفتند منصور پروردگار ماست و بدان سان که پیامبران خود را به دست هر که از آفریدگان خویش خواسته کشته است ما را نیز خواهد کشت، چنانکه برخی را به فرو ریختن خانه بر سرشان، بعضی را در آب، گروهی را بر چنگال درندگان، شماری را به مرگ نهانی و علت های دیگر میرانده است، او (منصور) آنچه را خواهد تواند کرد و کسی را یارای اعتراض نیست (نوبختی، همان: ۴۷-۴۶، ۳۵؛ اشعری قمی، همان: ۱۴۱-۱۴۰؛ ابن ندیم، همان: ۶۱۵ بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۸۶-۱۸۱، ۲۰؛ ابن جوزی، همان: ۸۲ شهرستانی، همان: ۱۱۴؛ رازی، همان: ۱۷۹؛ و مشکور، ۱۳۷۲:

(۸۵)

آنچه در مورد آراء و عقاید فرقه های راوندیه گفته شد خالی از تعصب و جهت گیری های مذهبی ملل و نحل نویسان اعم از شیعه و سنی نیست؛ به ویژه نوبختی و رازی از مذهب شیعه و بغدادی و ابن جوزی از تسنن بیش از سایر ملل و نحل نویسان به فرقه ها و مذاهب دیگر حمله نمودند. بغدادی غیر اهل سنت را خارج از دین اسلام دانسته و حتی کشتن و بردن اموالشان را جایز شمرده است. در این میان تنها شهرستانی با وجود این که وی نیز میانه خوبی با مذاهب دیگر ندارد، اما در کلام خویش جانب اعتدال را رعایت کرده است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۹۱۲).

برخی محققان جدید در صدد غسل تعمیده و تعدیل آراء مذکور برآمدند. از جمله صدیقی می گوید: «تساهل در روابط زناشویی در میان فرد های دینی ایرانی چون مزدکیان که خرمدینان نامیده

شده‌اند مرسوم بوده است، ولی به وقوع چنین آرای نمی توان بطور کامل یقین کرد» (صدیقی، ۱۳۷۲: ۲۲۶).

حال سؤال اینجا است که خاستگاه اعتقادی راوندیان کجا بود و یا به عبارتی عقاید راوندیه در چه بستری رشد و نمو یافته و از چه مذاهب تأثیر پذیرفته است. در این زمینه به نظر می رسد پیوند اعتقادی کوفه و خراسان از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا این دو ناحیه بیش از جای دیگر دستخوش تغییر و التقاط مذاهب مختلف بوده اند. وسعت قلمرو خراسان نامحدود بود، مرزهای سیاسی آن در طی تاریخ طولانی بسیار دگرگون شده بود، نظراً حدود شرقی خراسان تا چین هم میرسید (دنیل، ۱۳۸۹: ۹). این ناحیه از دیرباز پذیرای ادیان گوناگون بود؛ قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم یا به اصطلاح جاده ادیان و نیز دوری از مراکز سیاسی و مذهبی مکان مناسبی برای فعالیت سایر ادیان شده بود. کوفه نیز همچون خراسان نقطه تلاقی مذاهب مختلف بود. این شهر که داعیان عباسی از آن برخاستند در آغاز قرن دوم هجری صحنه پیدای یک قسم تشیع افراطی بود که با اسلام تناقض داشت، زیرا در نتیجه ارتباط ادیانی که به روزگار قدیم در عراق وجود داشت چون دین زرتشت مانوی، مسیحی و صابی یک قسم مسلمانی مخلوط از مذاهب مختلف در آنجا پدید آمد (حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۷: ۱۱۳ به نقل از فن فلوتن). در این رابطه اکثر مورخان و ملل و نحل نویسان عقاید فرقه های راوندیه، خرمدینی و غلات شیعه را متأثر از آیین مجوسی (مانوی و مردکی) میدانند (نوبختی، همان: ۴۳-۲۹؛ اشعری قمی، همان: ۱۳۴؛ خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳۹؛ رازی، همان: ۱۸-۱۶)، اما چنین به نظر می رسد آنچه که در مورد آراء و عقاید راوندیان سخن رفت، اعم از اباحی گری، تناسخ و الوهیت نمی توان ریشه های آن را در مذهب خاصی جستجو کرد، بلکه نتیجه تصادم افکار و التقاط مذاهب و ادیان مختلف است که شرایط آن از دیرباز در خراسان و کوفه به دلیل نفوذ

اعم مذاهب فراهم بوده است. تحت چنین شرایطی که امامان عباسی نیز فعالیت های سیاسی خود را برای بدست گرفتن قدرت از این دو ناحیه آغاز نمودند.

### نتیجه گیری:

راوند نام دو مکان مختلف از بلاد ایران است یکی در خراسان از توابع نیشابور و دوم راوند میان کاشان و اصفهان. از آنجا که اکثر مورخین قدیم راوندیان را اهل خراسان ذکر کرده اند؛ خاستگاه جغرافیایی و اسمی آنان به راوند خراسان صحیح به نظر می رسد. با وجود این، خاستگاه جغرافیایی اعتقادی و شکل گیری دسته ها و فرقه های راوندیه با این عنوان فراتر از این ناحیه است. آغاز نشر دعوت عباسیان در کوفه و خراسان حاکی از شکل گیری شیعیان آل عباس در این دو ناحیه است؛ اما به درستی نمی توان از راوندیان خراسان یا راوندیان کوفه نام برد، چرا که داعیان عباسی یک پیوند اعتقادی به نفع امامت آل عباس در این دو ناحیه برقرار نمودند. به نظر می رسد راوند به به عنوان یک فرقه دارای بار سیاسی و مذهبی فراتر از راوند است. شواهد حاکی از آن است که آنان در دسته ها و گروههای مختلف و در شرایط زمانی متفاوتی ظاهر شدند که به لحاظ فکری طی یک فرایند طولانی حلقه وصل دو جریان کیسانیه و عباسیه بودند. چنان که از منابع ملل و نحل بر می آید؛ راوندیان اهل تناسخ بودند و معتقد بودند روح از تن به تن دیگر منتقل می شود، همچنین محرمات را حلال می شمردند و تنها با اعتقاد به شناخت امام همه واجبات دینی را فرو می گذاشتند، علاوه بر این در حق رهبران خویش غلو می کردند و برای آنان جنبه الوهیت و مرتبه خدایی قائل بودند، از جمله برخی از آنان منصور را خدای خویش دانسته اند. برخلاف عقیده ملل و نحل نوسان شیعه و سنی که غلو، تناسخ الوهیت و اباحه گری را متأثر از این مجوس ذکر کرده و در این راه مبالغه نموده اند؛ عقاید راوندیان متأثر از تصادم افکار و التقاط مذاهب مختلف بوده که شرایط آن از دیرباز در خراسان و کوفه به دلیل نفوذ اعم مذاهب فراهم بوده است. آشکارترین نتیجه قیام راوندیان را می توان در خطری جدی دانست که این گروه برای شخص خلیفه ایجاد کردند. راوندیان

در جریان قیام خود در مسیر خونخواهی ابومسلم به نوعی موفقیت نسبی نیز رسیدند، در این قیام، عثمان بن نهیک، فرمانده نگهبانان قصر خلیفه که یکی از قاتلین ابو مسلم نیز بود به قتل رسید. بنابراین نباید این جنبش راوندیان را از لحاظ نظامی قیامی کوچک و کم خطر در نظر گرفت. حضور سرداران با کفایت خلیفه همانند خازم بن خزیمه و نیز خود معن بن زائده و دلاوریهای خود منصور سبب رهایی آنها از این قیام شد. بطوریکه طبری و برخی دیگر از مورخان، همانند میرخواند به آمدن نیروی کمکی از بیرون دروازه های هاشمیه برای درگیری با راوندیان خبر می دهند. طبری در شرح این قیام از حضور فردی به نام رزام نام می برد که از درگیری امان می یابد. فرقه رزامیه که از معتقدان به امامت ابومسلم بودند، پیروان این شخص بودند که در جنبش های بعدی نیز نقش داشتند.

### منابع و مآخذ:

۱. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۰). الکامل، برگردان محمدحسین روحانی و حمیدرضا آژیر، جلد ۸، تهران: اساطیر
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۳۶۸)، تلبیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۳. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبی (۱۳۸۹). تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۴. ابن عبری، غریغوریوس بن هارون (۱۹۷۲). تاریخ مختصر الدول، تحقیق انطون صالحانی، بیروت: دار الشرق
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه و تحشیه محمد رضا تجدد، تهران، اساطیر.
۶. اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۷. اشراقی مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه.



۸. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ ه ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، جلد ۱، بیروت، دار النشر. اشعری قمی، ابی خلف سعد بن عبدالله (۱۳۸۱). المقالات و الفرق، ترجمه یوسف قضایی، به تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات آشتیانی
۹. برون، ادوارد (۱۳۳۵)، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، ابن سینا
۱۰. بغدادی، عبدالقادر بن طاهر (۱۹۹۲)، الملل و النحل، بیروت: دار المشرق
۱۱. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۳۵۸). الفرق بین الفرق، چاپ مشکور، تهران: انتشارات اشراقی
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح محمد فرزانه، تهران: سروش
۱۳. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰). تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، جلد ۴، تهران: انتشارات سروش
۱۴. حسن ابراهیم حسن (۲۵۳۷ شاهنشاهی). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات جاویدان
۱۵. خضری، احمد رضا (۱۳۷۹) تاریخ خلافت عباسیان، تهران، سمت
۱۶. خوارزمی، محمد بن احمد یوسف کاتب (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۷. دنیل، التون (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۸. دنیل، التون ل. (۱۳۶۷)، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی
۱۹. دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۴). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشرنی
۲۰. رازی، مرتضی بن داعی حسنی (۱۳۸۳). تبصره العوام فی معرفه مقالات الأنام، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹). دو قرن سکوت، تهران: نشر سخن
۲۲. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰). الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، به تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، تهران: انتشارات اقبالی
۲۳. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲) جنبش های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری، تهران: انتشارات پازنگ.
۲۴. صفری، مسعود (۱۳۸۸)، بازخوانی حرکتهای و قیامهای به آفریده سنن، اسحاق، استادسیس و مقتنع در خراسان بزرگ، تهران: نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره نهم

۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳). تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۲۶. کریستن سن، اُرتور (۱۳۸۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات صدای معاصر
۲۷. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۲۵۳۶ شاهنشاهی) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲۸. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراقی
۲۹. مقدسی، مطهرین عبدالله (۱۳۵۱). البداء و التاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۵، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۳۰. ملک و الشعراى بهار، به کوشش و تصحیح)، (۱۳۸۹). مجمل التواریخ و القصص، تهران: اساطیر
۳۱. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۹۱). فرق شیعه، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۳۲. یطی، احمد عبدالله (۲۰۰۹)، دراسة فی الفرق و الطوائف الاسلامیه، قاهره: الهیه المصریه العامه الكتاب.
۳۳. یعقوبی، ابن واضح احمد بن اسحاق (۱۳۸۹)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی